

امنیت ملی

از دیدگاه جغرافیای سیاسی

علیرضا سلیمانی

کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، سرگروه آمادگی دفاعی استان قم

اعظم السادات سیدموسوی

کارشناسی علوم سیاسی، دبیر جغرافیا و آمادگی دفاعی ناحیه یک قم

چکیده

در قرن بیست و یکم آهنگ جهانی شدن تسریع شده و فرصت‌ها و امکانات زیادی برای کشورها، دولت‌ها و ملت‌ها فراهم ساخته است، اما در عین حال نگرانی‌های فزاینده‌ای نیز نسبت به حفظ ارزش‌های حیاتی، هویت، همبستگی و امنیت ملی برای به‌وجود آورده است. این موضوع کشورها را بر آن داشته که به تقویت عناصر و عوامل مؤثر در زمینه حفظ هویت، همبستگی و امنیت ملی خود بپردازند. در این بین، از جمله عناصر جغرافیای سیاسی که در این زمینه جایگاه برجسته‌ای دارد و توانایی ایجاد وحدت سیاسی را در یک سرزمین فاقد هرگونه وحدت طبیعی و انسانی و همچنین نقش چشمگیری در هویت‌سازی، همبستگی و امنیت ملی دارد، در دیدگاه‌های «کارکردگرایی هارتشورن و نمادگرایی جان گاتمن» در جغرافیای سیاسی آمده است. بر این اساس، کشورها سعی می‌کنند به اشکال مختلفی، مانند احیا و بازآفرینی مجدد بعضی از نقش‌های جغرافیای سیاسی از این ویژگی‌ها در تقویت هویت، همبستگی و امنیت ملی خود بهره ببرند. نگرانی‌ها و چالش‌های خود را که ناشی از جهانی شدن است کاهش دهند.

کلیدواژه‌ها: جغرافیای سیاسی، دولت، ژئوپولیتیک، امنیت ملی، جهانی شدن، هویت، همبستگی

مقدمه

دولت-ملت پس از صلح وستفالی (۱۶۴۸) دارد. در این مقاله دو رویکرد اصلی همگرایی و واگرایی در جغرافیای سیاسی و تأثیر آن بر امنیت ملی بررسی می‌شود.

طرح مسئله

جغرافیای سیاسی، علمی است که به مطالعه روابط جغرافیا

امنیت، اصطلاحی است مشعر بر فقدان تهدید بر ارزش‌های نادر (علی بابایی، ۱۳۸۳ ص ۳۱) مفهوم امنیت در گفتمان‌های گوناگون مصادیق متفاوتی دارد و با بروز متغیرهای نو، نیاز به باز تعریف دارد؛ از جمله، تحول در محیط جغرافیای سیاسی ملی، موجب دگرگونی در مفاهیم امنیتی مرتبط با آن نیز می‌شود. پیدایش مطالعات امنیتی ارتباط مستقیمی با شکل‌گیری

جغرافیدانان هر کشور با نگاه امنیت محور، در سه محور (پراکندگی انسانی - وابستگی به دولت‌های خارجی - علائق سیاسی و اقتصادی و جمعیتی متفاوت) به مطالعه می‌پردازند و در تلاش جهت ایجاد یکپارچگی ملی می‌باشند

نهادهینه نمایند. به‌ویژه که تقریباً همه دولت‌ها از جهت جمعیتی و سرزمینی در معرض دگرگونی هستند. عملکرد دولت‌ها در مواجهه با این مسئله متأثر از پراکندگی‌های داخلی و ایدئولوژی سیاسی حاکم است. جغرافیدانان هر کشور با نگاه امنیت محور، در سه محور (پراکندگی انسانی - وابستگی به دولت‌های خارجی - علائق سیاسی و اقتصادی و جمعیتی متفاوت) به مطالعه می‌پردازند و در تلاش جهت ایجاد یکپارچگی ملی می‌باشند.

در جغرافیای سیاسی توجه به ظرفیت‌هایی که دولت را، به رغم همه تنوعات آن، منسجم و یکپارچه نگاه می‌دارد، مورد تأکید است. منسجم‌ترین دولت‌ها، آن‌هایی هستند که دارای علت وجودی یا «اندیشه سیاسی» باشند. این عامل می‌تواند نیرویی متحدکننده بوده و سبب یکپارچگی ملی شود.

هارتسورن، وظیفه اصلی جغرافیدانان سیاسی را مطالعه ساختاری و کارکردی دولت می‌داند. به نظر وی، دولت با غلبه بر نیروهای مرکزگرایز (نیروهایی که تمایل به فروپاشی دولت دارند) و وحدت بخشیدن به نیروهای مرکزگرا، می‌تواند خود را یکپارچه کند. نیروهای مرکزگرایز معمولاً دارای شناسه جغرافیایی و سرزمینی هستند و وزن آن‌ها متفاوت است. از این‌رو، تنوع اشکال متفاوتی می‌یابد که فراگیرترین آن‌ها، تضادهای سرزمینی، تفاوت‌های زبانی، قومیتی و مذهبی است. البته تنوع، همواره زمینه‌ساز فروپاشی دولت نیست. از سوی دیگر، هارتسورن، مهم‌ترین نیروی مرکزگرا را «اندیشه - دولت» می‌داند که با ناسیونالیسم در ارتباط است.

۱. نیروهای گریز از مرکز

عوارض طبیعی و دشواری‌های ارتباطی که موجب «فاصله» می‌شوند عوامل گریز از مرکزی هستند که قدرتمندی آن‌ها به وسعت، شکل و دیگر توانایی‌های دولت باز می‌گردد. دولت برای حفظ موجودیت خود نیازمند عناصری است که با نبود یا ضعف هر کدام از این عناصر ساختارهای آن در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد. این ساختارها عبارتند از: جمعیت، سرزمین، حکومت، سازمان اقتصادی، شبکه ارتباطات، حاکمیت و شناسایی بین‌المللی (میرحیدر، ۱۳۸۰، ص ۴۸). وجود مناطق غیرمسکونی یا مسکونی با جمعیت پراکنده، در ارتباطات سرزمینی کارکردی منفی دارند و موجب احساس جدایی

با سیاست و تبیین پدیده‌های ناشی از تأثیر این دو بر یکدیگر می‌پردازد. پیدایش جغرافیای سیاسی به عنوان رشته‌ای مستقل به قرن نوزدهم، یعنی زمانی که راتزل با انتشار کتاب جغرافیای سیاسی، توجه به رابطه دو جانبه فضا و سیاست را مطرح کرد، باز می‌گردد در جغرافیای سیاسی بیشتر نظریه‌ها معطوف به بررسی عوامل مؤثر در پیدایش و فروپاشی دولت‌ها با توجه به گوناگونی فضایی و محیط‌های امنیتی آنان است. در جغرافیای سیاسی، دولت عبارت از فضای سیاسی سازمان‌یافته‌ای است که حکومتی آن را اداره می‌کند. این فضا متشکل از سه عنصر سرزمین، جمعیت و حکومت است.

بر رهیافت جغرافیای سیاسی به دولت، نخست جبرگرایی داروینیستی حاکم بود، (۱۹۶۰ - ۱۸۸۰)؛ اما در دو دهه آخر انتقادات جدی به آن وارد شد، زیرا دیدگاه فوق، جایگاه محکمی برای نقش انسان در محیط قایل نبود و جبر محیط را غالب می‌دانست. برای مثال، علت گرایش ژاپنی‌ها به دریا را کوهستانی بودن و غیرقابل کشاورزی بودن زمین‌های ژاپن می‌دانست.

از دهه ۶۰ به بعد، جغرافیدانان فرانسوی (نظیر دولابالاش و برونز) مفاهیم امکان‌گرایی و احتمال‌گرایی را در جغرافیای انسانی مطرح کردند. از آن پس بود که در مطالعات جغرافیایی انسان جایگاه محوری پیدا کرد.

هدف ما در این مقاله، بررسی امنیت ملی از دیدگاه جغرافیای سیاسی است. به همین منظور دو دیدگاه کارکردگرایی هارتسورن و نمادگرایی جان گاتمن را که ناظر بر یکپارچگی و چندپارگی مجموعه دولت از منظر امنیت ملی است مطرح می‌کنیم.

دو رویکرد به امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی

الف. رویکرد کارکردگرایی (هارتسورن)

هدف اساسی هر دولت، یکپارچه کردن بخش‌های مختلف سرزمین و افراد آن تحت نظام سازمان‌دهی شده واحد از طریق ایجاد و حفظ قانون و نظم می‌باشد. معمولاً دولت‌ها با بسیاری از مسایل اجتماعی و فضایی مثل ساختار طبقات و مذهب در مناطق مختلف، در جهت تحکیم وحدت ملی، با تساهل برخورد می‌کنند. در جهانی که دولت‌ها در معرض تهاجم به یکدیگر قرار دارند، حکومت‌ها تلاش می‌کنند در درجه اول وفاداری ملی را

می‌شوند. در ایران، وجود دشت لوت در ایجاد این حس میان بلوچ‌ها مؤثر بوده است. مشکل اصلی زمانی است که مناطق دور از مرکز، ارتباط نزدیک‌تری با دولت‌های آن سوی مرز داشته باشند. این مشکل در حد فاصل مرز کانادا و آمریکا مشهود است.

۲. نیروی مرکزگرا

در بررسی تکامل مفهوم دولت، «اندیشه- دولت» نیروی مرکز گرای اصلی و دلیل وجودی دولت‌ها است. دولتی که دلیل وجودی خود را از دست نداده باشد، به یکباره در معرض فروپاشی قرار نمی‌گیرد. اما دولتی که دلیل وجودی خود را در درگیری با نیروهای خارجی یا ناآرامی‌های داخلی از دست داده باشد و گونه جدیدی را جایگزین آن نکرده باشد، فروپاشی‌اش حتمی است. به عبارت دیگر، بقای دولت‌ها منوط به وفاداری مردم مناطق مختلف است.

شواهد نشان می‌دهد که ایده سیاسی دولت، معمولاً همه مناطق کشور را به یکسان در بر نمی‌گیرد و دولت‌ها همیشه در همانندسازی ملی موفق نبوده‌اند. در شکل‌گیری مفهوم ملت، عناصری چون نژاد، زبان، مذهب، وابستگی‌های جغرافیایی، اقتصادی و تاریخی دخالت دارند. با این تعریف، کمتر کشوری است که مرز ملت و دولت آن کاملاً بر هم منطبق باشد.

ب. رویکرد نماد نگاری ملی (جان گاتمن)

منظور از «نماد نگاری ملی» توجه به کلیه نمادها و آرمان‌های مشترک میان مردم یک کشور است که به آن‌ها وحدت می‌بخشد. (درايسدل، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹) این نمادها و آرمان‌های مشترک گاهی پدیده‌های فرهنگی مورد اعتماد مردم است که در پیدایش ملت مؤثر بوده‌اند. (مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، ص ۳۰۳) برای مثال یگانه علت وجودی پاکستان در ۵۰ سال اخیر، «مسلمان بودن» است. و تا زمانی که تهدید هندوستان غیرمسلمان را احساس کند، این علت وجودی تک‌پایه خواهد ماند. در سال‌های اخیر، پاکستان در همکاری با ایران، در زمینه انتقال انرژی به جنوب شرق آسیا، در پی یافتن عاملی دیگر برای علت وجودی خود برآمده است. بیشتر کشورها تلاش می‌کنند تا علت وجودی خود را عوامل چندگانه قرار دهند.

گاتمن عوامل تضعیف ناسیونالیسم ملی را «نظام گردشی» می‌داند. نیروهای گریز از مرکز، مانند تفاوت‌های قومی و مذهبی، موجب پراکندگی ملت‌ها و در نتیجه فروپاشی دولت‌ها می‌شود. برای مثال، علت فروپاشی برخی کشورها مثل شوروی و یوگسلاوی و چکسلواکی در سال‌های اخیر را باید متأثر از تکیه آن‌ها بر عامل سوسیالیسم به عنوان ایده فراگیر (تنها علت

وجودی) دانست.

هارتشورن همانند گاتمن، نیروهای گراینده به مرکز را علت وجودی کشورها می‌داند. در عین حال، وی این نیروها را مشخصات مادی موجودیت سرزمینی می‌داند، در حالی که گاتمن، علت وجودی کشورها را نمادنگاری و معنویت می‌داند. در واقع اکثر جغرافی‌دانان معتقدند که عوامل مادی به همان اندازه عوامل معنوی اهمیت دارند، هر چند که درجات این اهمیت متفاوت است.

هویت ملی، دولت ملی

هویت به معنای متمایز بودن، ثابت و پایدار بودن و به جمع تعلق داشتن است. مرزپذیری و قابل تهدید بودن مکان و فضا، موجب می‌شود که انسان‌ها با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، امنیت و آرامش لازم برای زندگی را به دست آورند. هر دولت هویتی (فضایی) دارد که آن را از سایر

منظور از «نماد نگاری ملی» توجه به کلیه نمادها و آرمان‌های مشترک میان مردم یک کشور است که به آن‌ها وحدت می‌بخشد

واحدهای سیاسی (دولت) جدا می‌کند. البته، دنباله سرزمینی برخی از این شناسه‌ها ممکن است در دولت‌های پیرامونی نیز باشد. برای مثال، هر که شیعه‌مذهب، فارس‌زبان و یا دارای یکی از گویش‌های ایرانی باشد لزوماً ایرانی نیست.

در برابر قدرت جهانی‌سازی «ژئوپلیتیک سرمایه»، که از قرن شانزدهم میلادی شروع شد، دولت‌ها تلاش کرده‌اند تا از هویت ملی‌شان که علت وجودی آن‌ها به شمار می‌رود، پاسداری کنند. در توسعه سیاسی، همواره بین دلبستگی به تعلقات ناحیه‌ای و ملی از یک سو و نیاز به پذیرش احساسات جهانی‌تر از سوی دیگر، نوعی کشمکش وجود دارد، که در صورت سهیم نشدن جمعیت‌های حاشیه‌ای (اقلیت‌ها) در نظام حکومتی و یا عدم پیوند با نظام سیاسی، این کشمکش‌ها ادامه خواهد یافت.

در اروپا، پس از انقلاب صنعتی و تحولات اقتصادی-اجتماعی که در قرون ۱۹-۱۸ روی داد، انقلاب‌های لیبرالی با ایجاد «نهضت قانون اساسی» تلاش خود را در جهت محدود کردن حاکمیت دولت‌ها به کار گرفتند.

جهانی شدن

با پایان قرن بیستم، جهان شاهد مسایلی شد که دولت‌ها به تنهایی قادر به حل آن‌ها نیستند و ناچارند برای رفع آن‌ها

بخشی از حاکمیت مطلق سرزمینی خود را واگذار کنند و به سوی نوعی تشریک مساعی جهانی کشیده شوند. نمونه این مسایل، مشکلات زیست‌محیطی، باندهای مافیایی، قاچاق مواد مخدر، زنان و کودکان است.

آنچه به کاهش اقتدار دولت‌ها دامن می‌زند را در سه عنصر می‌توان خلاصه کرد:

۱. فرسایش نظام‌های کنترل سیاسی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی

۲. پیروزی خردگرایی و ضعف نهادهای جمعی

۳. فعال و عمیق شدن شکاف‌های اجتماعی حول محور فرهنگ، قوم و زبان. (توحیدفام، ۱۳۸۰، ص ۵۸)

در نتیجه این تحولات، بحران هویتی تازه‌ای دامن‌گیر بسیاری از جوامع شد که می‌توان آن را مرحله‌ای از رشد سیاسی دانست. فرایند جهانی شدن از یک سو، ثبات یکپارچگی کنونی را برهم زده و از سوی دیگر، در برگیرنده ارتباط فزاینده جهانی انسان‌ها در زمینه فراگیرتر شدن فرهنگ‌ها و هویت‌ها شده است (تاجیک، ۱۳۸۰، ص ۸۵) چندگانگی فرهنگ‌ها و هویت‌های

در برابر قدرت جهانی سازی

«ژئوپلیتیک سرمایه» که از قرن

شانزدهم میلادی شروع شد، دولت‌ها

تلاش کرده‌اند تا از هویت ملی‌شان که

علت وجودی آن‌ها به شمار می‌رود،

پاسداری کنند

ملی، از چالش‌های جدی در برابر فرایند جهانی شدن است. به گونه‌ای که حتی کشورهایی که در جهانی شدن سهیم هستند- مثل انگلیس- حفظ هویت خویش را در برابر سیطره فرهنگی امریکایی‌ها مطالبه می‌کنند. (تقی‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۵۶) در این دوره، رشد و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات (فوا)، فضای مجازی و سایبرنتیک، که دایره اثرگذاری جهانی دارند، در تحول و جهت‌گیری جغرافیای سیاسی به سوی ژئوپلیتیک و فضای مجازی سیاسی مؤثر واقع شده است.

امروزه «ژئوپلیتیک» به بررسی همه انگاره‌ها و درک جغرافیایی که در شکل‌گیری سیاست‌های جهانی مؤثر بوده‌اند، اطلاق می‌شود (Agnew, 2018, p.238) با کاهش اهمیت عناصر محیطی، همانند دسترسی به دریا، وجود مرزهای طبیعی، و کنترل تسهیلات ارتباطی، و اهمیت یافتن فناوری اطلاعات به دلیل فراهم آوردن ارزش‌ها و قدرت غیرمادی، مفهوم ژئوپلیتیک نیز دستخوش تغییر یا به نوعی تکامل شده است.

از پیامدهای جهانی شدن، نسبی شدن انواع هویت‌ها و

به چالش گرفته شدن بعد سرزمینی دولت- ملت و وحدت فرهنگی و گرایش به تنوع فرهنگی می‌باشد. همچنین، انقلاب الکترونیک، تقسیم کار جهانی، فراملی شدن تولید و حساسیت مسایل زیست محیطی، مرزها را نفوذپذیر، هویت‌ها را شناور و قلمرو صلاحیت‌های دولت‌ها را مبهم ساخته است که در نتیجه آن از وفاداری شهروندان به دولت‌ها کاسته می‌شود. (تقی‌زاده پیشین، ص ۲۲۰) امروزه فناوری اطلاعات، از یک سو عامل تولید و رقابت و رشد اقتصادی در بازارهای جهانی و از سوی دیگر، مهم‌ترین ابزار تهدید مرزهای سیاسی، به حاشیه‌رانی دولت- ملت و فرسایش حاکمیت ملی است. (روزنا، ۱۳۸۰، ص ۸۲) از نظر مهم‌ترین نظریه‌پردازان جغرافیای سیاسی همچون **سیمون دالبی و اتوتایل**، این عوامل چالشی علیه موقعیت دولت‌ها به شمار می‌روند و از آن‌ها به عنوان «ضد ژئوپلیتیک» یاد می‌شود.

تحول در مفهوم فضا

در مطالعات جغرافیایی، فضا موجودیتی مادی دارد که عوامل طبیعی و انسانی درون مایه‌های آن هستند و با زندگی، تاریخ، احساسات و روابط اجتماعی مردم پیوند خورده است. و در این فضا روابط متقابلی میان شرایط مکانی، هویت و زندگی مادی شکل می‌گیرد. (شکویی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵) آنچه کم‌تر مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی بوده، مباحث مربوط به «فضای مجازی» است که در حال حاضر توانسته حتی کشورهایی را که به دلیل موقعیت جغرافیایی از تهاجمات فیزیکی دور بوده‌اند در نوردد. در فضای مجازی، مرز کشورها اهمیت چندانی ندارد و اطلاعات، بدون واهمه از مرزبندی‌های سیاسی، اخلاقی و اجتماعی، به راحتی مبادله می‌شود.

کنشگران ژئوپلیتیک در عصر جهانی شدن

در فضای سنتی ژئوپلیتیک، کنشگران عمدتاً عبارت بودند از دولت- ملت، سازمان‌های غیرحکومتی، سازمان‌های بین‌الدولی و افراد. اما امروزه با توجه به گسترش ارتباطات جهانی، بازیگران نوینی در شکل دادن به سیاست‌ها فعالیت می‌کنند. مثلاً سازمان القاعده که در ۶۰-۵۰ کشور جهان عضو دارد و تارهای برهم تنیده‌ای از ارتباطات سیاسی، مالی و انسانی را فراهم آورده است. بازیگری نوین به شمار می‌آید.

به همین دلیل امروزه نقش دولت- ملت تغییر یافته و نیازمند تعریف دوباره است. به تبع آن، در سیاست‌گذاری‌های ملی نیز بدون توجه به چارچوب‌های منطقه‌ای و جهانی نمی‌توان برنامه‌ریزی درستی داشت. (هاشم گلپایگانی، ۱۳۸۱، ص ۴۴)

امروزه «ژئوپلتیک» به بررسی همه انگاره‌ها و درک جغرافیایی که در شکل‌گیری سیاست‌های جهانی مؤثر بوده‌اند، اطلاق می‌شود

با این توصیف، ساختار کنونی جهان، در حال گذار به سمت جهانی شدن است. نظم جهانی نظمی است که تحت حاکمیت واحد جهانی سرمایه شکل می‌گیرد. در نظم جدید، دولت ملی (هر چند دولتی قدرتمند مثل آمریکا باشد) به تنهایی و بدون همکاری و هماهنگی با دیگر دولت‌ها قادر به اداره سیستم جهانی نیست.

تداوم حیات و اهمیت جغرافیایی دولت

با وجود فرایند جهانی شدن اقتصاد و پیدایش کنشگران نوین، به نظر می‌رسد که بعد جغرافیایی دولت همچنان در تعاملات جهانی مهم است. رویداد یازدهم سپتامبر و خسارات سنگینی که بر پیکره اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت ایالات متحده وارد کرد بیانگر تداوم اهمیت فضای سرزمینی است، با این توضیح که جهانی شدن تنها به انحصار نقش عامل سرزمینی در تعریف و تبیین فضای اجتماعی و اقتصادی پایان داده است، و گرنه تأثیرات سرزمینی همچنان باقی است.

و بالاخره اضافه می‌کنیم که دیگر مانند گذشته، تمام منافع و خواسته‌های گروه‌های مردمی در چارچوب احزاب و دولت ملی برآورده نمی‌شود، زیرا توجه به سازمان‌های فراملی نیز افزایش یافته است. در عین حال، حادثه یازده سپتامبر، تقویت انسجام هویت و وفاداری ملی نسبت به مفهوم سرزمینی دولت را حداقل در مواقع بحرانی به دنبال داشته است. بدین ترتیب، فرضیه کاهش اعتبار مفهوم جغرافیایی دولت در مقابل فرایند جهانی شدن می‌تواند مطرح شود. (ج. بایراستکر، ۱۳۸۱، ص ۷۴)

نتیجه‌گیری

مفهوم امنیت ملی پیشینه‌ای به عمر پیدایش دولت دارد؛ اما چون نیاز انسان‌ها در طول زمان متحول شده است، مفاهیم امنیتی ابعاد دیگری یافته‌اند. حکومت‌ها همواره در تلاش بوده‌اند تا با یافتن وجوه اشتراک میان فرهنگ‌های نواحی مختلف سرزمین خود دولت و هویت ملی استواری بسازند. جهانی شدن و تقویت نیروهای مرکزگرای، جهان‌گرا و بازیگران متعدد، موجب به چالش کشیده شدن مرزهای سیاسی و به چالش راندن دولت-ملت شده است. از این‌رو عوامل اثرگذار در مقوله امنیت، جهانی شده‌اند.

در طول قرن بیستم، اثرگذاری و اثرپذیری نمادنگاری‌های ملی واحدهای سیاسی متناسب با سطح توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی آنان شتاب بیشتری یافته است. فرایند جهانی شدن ناموزون است. به عبارت دیگر با نوعی «واهمگرایی» مواجهیم. زیرا از یک سو در اروپا، دولت‌ها در یکدیگر ادغام می‌شوند و از سوی دیگر در نواحی کمتر توسعه‌یافته، خرده دولت‌ها شکل می‌گیرند.

امروزه با توجه به گسترش مفهوم امنیت، دیگر دولت‌ها تنها مسئول تأمین آن نیستند و ناچارند بخشی از اقتدار خود را به نهادهای بین‌المللی و جهانی واگذار نمایند. از نظر جغرافیای سیاسی، آن دولت‌هایی فرو می‌پاشند و امنیت سرزمینی خود را از دست می‌دهند که نتوانند متناسب با تحولات شتاب‌دار جهانی و شناوری هویت‌ها، نمادنگاری‌های ملی را باز تعریف کنند.

منابع

۱. تاجیک، محمدرضا، «امنیت ملی در آستانه فردا» فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال اول، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، ص ۸۵
 ۲. تقی‌زاده، ابراهیم، «تمایزات جهانی بودن و جهانی شدن»، نامه فرهنگ، بهار ۱۳۸۱، ص ۵۶
 ۳. توحیدفام، محمد، طرح‌های تمدنی و دولت ملی در عصر جهانی شدن، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۰، ص ۵۸
 ۴. ج. بایراستکر، «جهانی شدن و طرز تفکر بازیگران نهادی عمده»، حمید تقوی، فصلنامه فرهنگ، سال دوازدهم، دوره سوم بهار ۱۳۸۱، ص ۷۴
 ۵. درایسدل، ولبیک جerald، اچ، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، دره میرحیدر، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹
 ۶. روزنا، جیمز، جهان آشوب‌زده، علیرضا طیب، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸، ص ۸۲
 ۷. شکویی، حسین، اندیشه‌های نو در جغرافیا، جلد اول، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵
 ۸. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران انتشارات وزارت امور خارجه، ج سوم، ۱۳۸۳، ص ۳۱
 ۹. مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۳۰۳
 ۱۰. میرحیدر، دره، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران سمت، چاپ هفتم، ۱۳۸۰، ص ۴۸.
 ۱۱. هاشم گلپایگانی، اکبر، «جامعه صنعتی و جامعه اطلاعاتی»، نامه فرهنگ، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۱، ص ۴۴
12. Agnew, John, *Geopolitics*, London, Rutledge, 998, p238